

مسجد خموش و شهر پر از اشک بی صداست

ای چاه خون گرفته کوفه، علی^(ع) کجاست؟

جاوید بود را. نخلستان های کوفه دیگر زمزمه های آشنای هر شب را نخواهند شنید و قلب یتیمان کوفه، دیگر به دق الباب مهر بان مردی که دست هایش گرمی خورشید داشت و آغوشش آرامش دریا را، تندتر نخواهد تپید. وقتی در آن سحر گاه خون رنگ، فرق عدالت را در محراب مسجد کوفه شکافتند، گویی تاریخ متوقف شد، انگار عدالت در دینیمی را چشید و انسانیت، غربتی دوباره را تجربه کرد؛ غربتی که تا قیام قائم (عج)، سرفصل دردهای بشریت است.

گروه اندیشه - دیشب، در هنگامه مناجات بندگان با حضرت معبود، در غریب زمزمه مؤمنان در حالت سجود، وقتی که درهای استجابت دعا گوشده بود و آسمان به زمین نزدیک، در شبی که قدر بودوزمان رقم خوردن تقدیر، در میانه مویه های خالصانه خائفین و لرزیدن دل عارفین، محراب مسجد کوفه رنگ خون گرفت. فرزند انقلاب محمد(ص)، در سجده گاه، در خانه امن الهی، در خون خود تپید. یک دست، یک جهالت و یک ابتدال شوم، بر دار زد حقیقت

شرح مظلومیت های امیر مومنان^(ع) به روایت امام بلاغت

گفت وگوی خراسان با استاد قیس بهجت العطار، مصحح برجسته نهج البلاغه در باره ویژگی این کتاب ارزشمند، ضرورت توجه به محتوای آن

و خصوصیات نسخه های قدیمی تألیف جاودانه سید رضی

جاودانواتیان رودسری - نهج البلاغه، پس از قرآن کریم، دومین شناسنامه شیعه است؛ گردآوری ادیبانه ای از برجسته ترین خطبه ها، نامه ها و کلمات قصار و حکمت آمیز مولی الموحدین، امیر المؤمنین، امام علی (ع). سطر سطر این کتاب ارز شمند، مشحون از اندرزها، درس ها و نیز، روایت های غم باری است که می تواند برخی از زوایای سیره و شخصیت سترگ و صی رسول خدا(ص) را پیش روی مخاطبان قرار دهد. از این رو، نهج البلاغه، گنجینه ای ارز شمند برای بشریت است که نمی توان روی آن قیمتی گذاشت و برایش بهایی تعیین کرد. در ایام پر محنت شهادت امیر مؤمنان (ع) و در روزهای یادآوری مظلومیت آن امام همام، به سراغ استاد قیس بهجت العطار رفتیم، مصحح نامدار و عالی قدر نهج البلاغه که سال هاست وقت و توان خود را صرف تصحیح و شناخت بهتر این اثر کرده است و آشنایی فوق العاده ای با نسخه های قدیمی و کمتر دیده شده این کتاب سترگ و نیز آثار ادبی مربوط به زندگی و زمانه امام علی (ع) دارد تا در کنار آشنایی بیشتر با نهج البلاغه، در باره آن بخش از معارف و گزارش های موجود در این کتاب که کمتر مورد توجه قرار گرفته است، بیشتر بدانیم. آن چه در پی می آید، مشروح این مصاحبه است.

پرسش نخست من: دو بخش دارد. شما

سال هاست که روی نسخه های خطی و قدیمی نهج البلاغه تحقیق می کنید. اولاً بفرمایید که تنوع این نسخه ها از نظر استناد و شیوه ضبط چگونه است؟ ثانیاً، برخی معتقدند به دلیل توجه ادبی شریف رضی به محتوای نهج البلاغه، شاید بهتر باشد برای شناخت سیره و اندیشه امیر مؤمنان (ع) به سراغ آثار روایی دیگر برویم. نظر شما در این باره چیست؟
نهج البلاغه، بی تردید، شناسنامه شیعه بعد از قرآن است. البته همان طور که شما هم اشاره کردید، تمام کلام امیر مؤمنان (ع) محدود به نهج البلاغه نیست. شریف رضی در جمع آوری نهج البلاغه، به دنبال بخش هایی از کلام امام علی (ع) بود که بلاغت بیشتری نسبت به بقیه داشته باشد؛ و گرنه، مجموعه روایاتی که از امیر مؤمنان (ع) به دست ما رسیده است، اگر در قالب کتاب باشد، بیش از ۱۰ جلد بزرگ خواهد شد؛ اما در باره نسخه های قدیمی نهج البلاغه، باید بگویم که چیزی بین ۴۰۰ تا ۵۰۰ نسخه قدیمی از این کتاب سترگ وجود دارد که از میان آن ها، حدود ۶۰ نسخه، از نظر جایگاه مطالعاتی و تحقیقاتی، مهم است. بعد از تألیف نهج البلاغه، به دلیل وجود روایات مربوط به مبحث امامت و این که برخی افراد و دیگر مذاهب اسلامی آن ها را بر نمی تابیدند، مخالفت هایی با اصالت آن شده؛ یعنی بعضی مدعی شدند که روایات جمع شده توسط شریف رضی، استاندارد لازم را ندارد. البته این فقط یک ادعاست و بسیاری از بزرگان اهل سنت، حتی در دوره معاصر، افرادی مانند سبھی صالح و محمد عبده، این ایراد را وارد ندانسته اند. منتها، این دیدگاه روی برخی از محققان شیعه تأثیر گذاشته و آن ها را واداشته است که برای مطالعه کلام امیر مؤمنان (ع)، به سراغ منابع دیگری بروند و به این ترتیب، نهج البلاغه تا مدت ها مغفول بماند. به همین دلیل است که اعتقاد دارم باید در باره این کتاب شریف تحقیق کرد، نسخه ها را مطابقت داد و در امر تصحیح آن کوشا بود. از میان آن ۶۰ نسخه ای که اشاره کردم، به اعتقاد من، ۲۰ نسخه برجسته تر از دیگر نسخه هاست. تا به حال چهار نسخه را بررسی و در باره آن تحقیق کرده ام که همگی به نقل از علی بن محمد بن سکون است. **دلیل خاصی دارد که به نهج البلاغه این سکون توجه بیشتری داشتید؟**

بله؛ این سکون یکی از ادبای بزرگ شیعه در قرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری است؛ او در سال ۶۰۶ قمری در گذشت. این سکون ادیب بسیار بزرگی است و به همین دلیل، برای ضبط نهج البلاغه، روش خاص و ویژه ای دارد. البته کار او محدود به نهج البلاغه نیست و از این سکون، ضبط آثاری مانند صحیفه سجاده، امالی شیخ صدوق، مختصر مصباح متهجد و... نیز در دسترس است. او آثار ادبی شیعه را ضبط و نگهداری می کرد و چون خودش ادیبی زبردست بود، به وجه مختلف بلاغت و اهمیت آن در ضبط آثار، توجه و عنایت خاصی داشت. من از نسخه های قدیمی مربوط به این سکون، چهار نسخه را بررسی کردم و از دیگر نسخه ها، دو تا را؛ در مجموع شش نسخه شد. غیر از این ها، در نظر دارم هر نسخه ای را که از قرن پنجم و ششم هجری بیایم، در تصحیح های بعدی وارد کنم.

این تطبیق و بررسی دقیق چه فوایدی دارد؟ منظورم این است که وجه تفاوت میان نسخه های مختلف در کجاست؟ آیا اختلافاتی که در میان آن ها وجود دارد، بنیادین است؟

تفاوت در میان نسخه های نهج البلاغه، در بیشتر مواقع، ظریف و جزئی، اما تأثیر گذار است و اگر کسی بر اصول و قواعد بلاغت و همچنین ساختار زبان عربی تسلط نداشته باشد و نیز تاریخ و کلام را نداند، شاید متوجه این تفاوت ها نشود. اجازه بدهید این تفاوت های جزئی را با ذکر مثالی روشن کنم. در حکمت ۱۹۰ نهج البلاغه، با تصحیح صبحی صالح می خوانید: «واعجبا! انکون الخلافة بالصحابة والقرابة»؛ یعنی جای شگفتی است که مقام خلافت و جانشینی پیامبر خدا(ص) با داشتن عنوان صحابی



نیز خویشاوندی، احراز نمی شود؟! اما در نسخه های قدیمی، حکمت مذکور به این شکل ثبت و ضبط شده است: «واعجبا! انکون الخلافة بالصحابة ولا تكون بالصحابة والقرابة»؛ یعنی جای شگفتی است که مقام خلافت با داشتن عنوان صحابی پیامبر خدا(ص) احراز می شود، اما با داشتن عنوان صحابی و خویشاوندی آن حضرت، قابل احراز نیست؟! در واقع این یک جمله ساده برای بیان یک واقعیت یا خبر نبوده بلکه احتجاجی است که امیر مؤمنان (ع) در برابر مخالفان خود دارد و از منظر تاریخی و کلامی حائز اهمیت است. نظیر این مورد کم نیست و به نظر من باید دیگران هم وارد این فضا شوند، آستین بالا بزنند، همت کنند و در تصحیح این اثر ارز شمند بکوشند.

بحث تفاوتی که اشاره فرمودید، میان نهج البلاغه و دیگر منابع روایی شیعی، مانند «اصول کافی» یا مثلاً «امالی طوسی» هم وجود دارد. با توجه به این مسئله، آیا واقعاً ضرورتی در باره انتشار نسخه های جدید و تصحیح شده که گاه فقط یک خط یا پاراگراف آن ها دستخوش تغییراتی می شود، حس می شود؟

آن چه در باره تفاوت میان متن نهج البلاغه و دیگر متون روایی شیعی گفتید، صحیح است. عرض کردم که شریف رضی به دنبال

انتخاب ادبی بود و از میان منابع موجود و در دسترس خودش، روایتی را برمیگزید که به لحاظ ادبی، جایگاه بالاتری داشته باشد. علمای ما هم از این موضوع غافل نبوده اند، بنابراین می بینید که در حاشیه نویسی های انجام شده بر نهج البلاغه، می نویسند که این جمله، خطبه یا حکمت در فلان منبع، به این صورت ضبط شده است، اما در باره ضرورت انتشار نسخه های تصحیح شده باید نکته ای را بگویم؛ البته قصد خدای ناکرده مقایسه میان نهج البلاغه و دیگر آثار نیست؛ شأن و جایگاه نهج البلاغه را همه می دانند و کسی قادر به انکار آن نبوده و نیست، اما شما ببینید، برخی آثار شعر فارسی، مانند شاهنامه را به خاطر تغییر ۱۰ بیت در یک تصحیح جدید، شایسته تجدید چاپ می دانند. این رویه اشتباه نیست؛ می خواهم بگویم ضرورت انتشار آثار تصحیح شده، یک ضرورت شناخته شده است و محققان باید جدیدترین نسخه را در اختیار داشته باشند.

در بین نسخه های خطی نهج البلاغه، نسخه های کدام دوره از حیث ضبط و تنظیم، ارزش و جایگاه علمی بالاتری دارند؟

به اعتقاد من نسخه های قرن هفتم، از این حیث، برجسته هستند. دلیل آن هم به شرایط سیاسی بازمی گردد؛ در سال ۵۶۶ قمری، حکومت عباسیان در بغداد سقوط کرد. با سقوط بنی العباس، شیعیان این فرصت را پیدا کردند که به باز نویسی و بررسی آثار شان، بدون واهمه از برخی کج اندیشی ها و مزاحمت ها بپردازند. از این نظر، فرصت ثبت و ضبط دقیق نهج البلاغه هم فراهم شد و نسخه های تنظیم شده در این دوره، بسیار نفیس و قابل مراجعه هستند.

در واقع نقش حاکمیت را در فراهم آوردن بستر تنظیم و انتشار چنین متونی نمی توان نادیده گرفت.
دقیقاً همین طور است. در روزگار ما هم این مسئله کاملاً قابل لمس است. در همین چهار دهه اخیر پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، تقریباً تمام آن چه مربوط به فرهنگ شیعی می شود، فرصت انتشار پیدا کرد. خیلی از مصادر ما که محقق نبود، تحقیق شد، مصادری ضبط بود، الان پیدا و چاپ شده است. چون امکانات هست و توجه وجود دارد و البته اجازه فعالیت می دهند و حمایت از فعالیت های تحقیقاتی در این عرصه، واقعاً قابل توجه است. یادم هست در دوران حضورم در نجف اشرف، برای چاپ یک کتاب تحقیقاتی مربوط به فرهنگ شیعی، هزار و یک مشکل داشتم. یکی از دوستان اهل تحقیق در نجف، برای من نقل می کرد کتابی در باره پیام امام حسین (ع) نوشته و قصد انتشار آن را داشته است.

می گفت: وقتی خواستم مجوز انتشار آن را بگیرم، بعد از مدتی به من گفتند باید نزد «عزت الدوری» «معاون اول صدام بروی. فکر کردم چون کارم تحقیقاتی و ارز شمند است، می خواهند از من تقدیر کنند! او رداً اتاق الدوری» که شدم، بدون مقدمه به من گفت: این کتاب را ننویس! تو نوشته ای؟ گفتم: بله! بی رنگ سیلی محکمی به گوشم خورد و با توهین و تشنه به من گفت که فلان فلان شده، حق نداری در باره قیام در برابر ظلم مطلبی بنویسی و اگر یک بار دیگر چنین کنی، دودمان تو را به باد می دهم! و اوضاع دست ما برای انتشار یک کتاب معمولی بسته بود، چه برسد به آثار تصحیح شده شیعی. در ایران این گونه نیست. این را نمی خواهم از باب تعریف یا چیز دیگری بگویم، اما واقعیت این است که در زمینه انتشار نسخه های نهج البلاغه و تلاش برای تصحیح آن و نیز گسترش معارف مربوط به این کتاب ارز شمند، کارهای خوبی انجام شده و می شود و شایسته تقدیر است.

شاید بد نباشد که در این گفت و گو، پرسشی مبتنی بر محتوای نهج البلاغه هم داشته باشیم.
امیر مؤمنان (ع) در بسیاری از خطبه ها و نامه ها، به معرفی و ذکر افتخارات خود پرداخته است. دلیل این تعریف از خود چیست؟ چرا امام (ع) اصرار دارد که دیگران او را بشناسند و از افتخاراتش بدانند؟

این بحث، بحث زیبایی است که محققان کمتر به آن توجه کرده اند؛ شناخت علی (ع) از زبان خود او. شما در نهج البلاغه عباراتی را که مبتنی بر این مفهوم باشد زیاده می بینید؛ «أنا قاتل الکفر»، «أنا خلیف المارقین و خلیف المائیین المُرتابیین» و مانند آن. درباره این بخش از سخنان امیر مؤمنان (ع)، دیدگاه های زیادی ارائه شده، اما به اعتقاد من، این سخنان بیش از هر چیز، نشانه مظلومیت امام (ع) است. در شرایطی که کوفیان آن طور رفتار می کردند و دستگاه تبلیغاتی بنی امیه به دنبال انکار فضایل امیر مؤمنان (ع) و مشتبه کردن امر بر مردم بودند، امام (ع) چه چاره ای داشت؟ آیا این درد بزرگ نیست که در باره بنده صالحی چون او که نمازش، زمین و زمان را منقلب می کرد و دعاهای سوزناکش، هنوز از پس قرن ها، دل ها را چنین به لرزه درمی آورد، این تهمت ناجوانمردانه را مطرح کند که علی (ع) نماز نمی خواند؟! از طرفی بیان امام (ع) در این باره، تنها برای یادآوری برخی چیزها به مردم خواب زده نبود، ریشه دینی و قرآنی داشت؛ هم در قرآن و هم در روایات، شما با «آئی... آئی...» (همانا من... هستم) زیاد برخورد می کنید و این مسئله باید در تحلیل ذکر افتخارات امیر مؤمنان (ع) در نهج البلاغه مورد توجه قرار گیرد.

یادمان

به مناسبت سالروز شهادت امیر سپهبد صیاد شیرازی

یادی از شیر دلیر تنگه مرصاد



۲۱ فروردین، سالروز شهادت امیری است که اسوه وفاداری و عشق بود؛ سردار علی صیاد شیرازی. هم او که رهبر معظم انقلاب در باره شهادتش فرمودند: «کشتن کسی مثل صیاد شیرازی، خیلی هنر و توانایی و پیچیدگی تشکیلاتی نمی خواهد. آدمی از خانه اش بیرون می آید، سوار اتومبیل می شود و بدون محافظ راه می افتد و می رود. در این میان اگر دو نفر آدم، نامر دانه و مخفیانه و با فریگری تصمیم بگیرند او را به قتل برسانند، کار ساده ای است، و الا اگر می خواستند مردانه جلو بیایند، صیاد شیرازی یک نفری جواب امثال آن ها را می داد. کسی مثل امیر المؤمنین علیه الصلا والسلام را هم یک نفر آدم با یک همسرت می تواند بکشد؛ چون او شیر همه پیشه های مردانگی و شجاعت بود. بنابراین کشتن کسی مثل صیاد شیرازی، نه دلیل قوّت سازمانی و نه دلیل طرفدار داشتن کسی است. این کار جز خیانت و شقاوت و دوری روزافزون آن ها از مردم و ارزش ها، چیز دیگری را نشان نمی دهد.»

سربازی برای وطن

امیر سپهبد شهید علی صیاد شیرازی، در سال ۱۳۲۳ هجری شمسی در «کبود گنبد» از توابع شهرستان در گز، در شمال خراسان، در خانواده ای مذهبی دیده به این دنیای خاکی گشود. پدرش از عشایر فارس بود که به استخدام ژاندار مری درآمد و سپس به ارتش منتقل شد. شهید صیاد شیرازی، پس از پایان آخرین سال دوره متوسطه در دبیرستان امیر کبیر تهران، در سال ۱۳۴۳ وارد دانشکده افسری شد و سه سال بعد، پس از اخذ درجه لیسانس، از دانشگاه افسری دانش آموخته شد و برای به پایان رساندن دوره مقدماتی توپخانه، به اصفهان رفت و بعدها دوره هواسنجی لجستیک را در آمریکا گذراند و مشغول تدریس در مرکز آموزش توپخانه اصفهان شد. شهید صیاد شیرازی با آغاز انقلاب اسلامی، در ردیف نظامیان مؤمن و متدینی قرار گرفت که به حمایت از انقلاب برخاستند و پس از انقلاب نیز برای دفاع از آن، مردانه ایستادگی کردند.

فرمانده نامدار دوران دفاع

شهید صیاد شیرازی، پس از آغاز غائله ضد انقلاب در کردستان، در ردیف اولین فرمانده های بود که در اوایل این منطقه شد و شهید چمران را در بحران پدید آمده یاری کرد. طرح هایی که باعث شکستن محاصره شهرهای سنندج، پادگان میروان، بانه و سقز شد، از طرح هایی بود که او در طراحی آن ها نقش اساسی داشت. شهید صیاد شیرازی، پس از آن که به دلیل مخالفت هایش با بنی صدر، از مسئولیت عملیات غرب کشور برکنار شد، با دعوت شهید کلاهدوز، در سپاه پاسداران مشغول خدمت شد و تا برکناری بنی صدر، به مدت چهار ماه در معاونت طرح و عملیات سپاه انجام وظیفه کرد. او پس از انتخاب شهید ربایی به سمت ریاست جمهوری، دوباره در درجه سرهنگی به ارتش فراخوانده شد و در کارگاه عملیاتی شمال غربی کشور را تشکیل داد و به پاک سازی شهرهای بوکان و اشونیه از ضدانقلاب و دشمن پرداخت. شهید صیاد شیرازی پس از شهادت سر لشکر فلاحی در سال ۱۳۶۰، با حکم امام خمینی به عضویت شورای عالی دفاع منصوب شد. شهید صیاد شیرازی، در سال های دفاع مقدس، نقش ای اساسی در فرماندهی و هدایت عملیات ها داشت. او بود که در جریان تهاجم گروهبک منافقین، با سازمان دهی عملیات مرصاد، اعضای فرقه رجوی را در هم کوبید و آن ها را از حریم سرزمین پاک ایران راند. شهید صیاد شیرازی، در سال ۱۳۷۲، با حکم فرمانده معظم کل قوا، به سمت جانشین رئیس ستاد کل نیروهای مسلح منصوب و در عید غدیر ۱۳۷۸، به درجه سرلشکری نایل آمد. این سمت، آخرین سمت وی بود. او در ۲۱ فروردین همان سال، توسط عوامل تروریست گروهبک منافقین، هدف قرار گرفت و به شهادت رسید.

